

سازگاری «قطعنامه‌های مبارزه با افترا به ادیان» با معیارهای بین‌المللی حقوق بشر

عبدالمجید سودمندی*

دکتری حقوق بین‌الملل، مدرس مدعو دانشگاه یزد، یزد، ایران

پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۲۹

دریافت: ۱۳۹۲/۱/۱۴

چکیده

اگرچه در مورد ممنوعیت افترا به‌عنوان یکی از محدودیت‌های مجاز حق آزادی بیان، تردیدی نیست، اما درباره مرزهای این ممنوعیت، اختلاف‌نظر وجود دارد و یکی از اختلاف‌های اساسی در مورد نوع و ماهیت قربانی افترا است. در این مورد، گروهی از حقوقدانان معتقدند فقط انسان‌ها، موضوع افترا هستند و ارزش‌های ذهنی همچون هویت ملی، ادیان یا نمادهای ملی نمی‌توانند موضوع افترا باشند. در مقابل، گروهی دیگر از حقوقدانان معتقدند موضوع افترا منحصر به انسان‌ها نیست.

تصویب قطعنامه‌ای تحت عنوان «افترا به ادیان» در کمیسیون حقوق بشر در سال ۱۹۹۹ و تکرار تصویب قطعنامه‌ای با این عنوان، در سال‌های بعد توسط کمیسیون و شورای حقوق بشر و حتی مجمع عمومی سازمان ملل، نشانگر عمق اختلاف فوق است. به رغم آن‌که نهادهایی همچون کمیسیون و شورای حقوق بشر، با تصویب قطعنامه‌های فوق‌الذکر، امکان وقوع افترا به دین را تأیید کرده‌اند، بعضی از حقوقدانان و به‌ویژه گزارشگران موضوعی کمیسیون و شورای



حقوق بشر، ضمن مخالفت با این قطعنامه‌ها، مفهوم افترا به دین را غیر قابل قبول دانسته‌اند. مقاله حاضر ضمن انعکاس گستره مخالفت با قطعنامه‌های فوق‌الذکر، دلایل مخالفان این قطعنامه‌ها را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. در مجموع، مؤلف نتیجه می‌گیرد که این قطعنامه‌ها، عملاً به منظور حفظ حقوق و حیثیت افراد و گروه‌های مذهبی به تصویب رسیده‌اند و می‌توان آن‌ها را با معیارهای بین‌المللی حقوق بشر سازگار دانست.

واژگان کلیدی: افترا به دین، احساسات دینی، حق آزادی دین، سخنان نفرت‌زا.

۱. مقدمه

برای اولین بار در سال ۱۹۹۹ دولت پاکستان به نمایندگی از سازمان کنفرانس اسلامی^۱ پیش‌نویس قطعنامه‌ای را درباره افترا به ادیان به کمیسیون حقوق بشر ارائه داد. از آن سال تاکنون کمیسیون حقوق بشر و جانشین آن، شورای حقوق بشر و حتی مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه‌هایی را در این مورد به تصویب رسانده‌اند.^۲ این قطعنامه‌ها در ابتدا تحت عنوان افترا به اسلام^۳ ارائه شده بود، اما عنوان آن عمومیت پیدا کرد و تحت عنوان افترا به ادیان^۴ به تصویب رسید؛ اگرچه همواره این قطعنامه‌ها بیش‌تر بر روی اسلام متمرکز بوده‌اند^۵ [۱، ص ۱۷].

1. Organization of the Islamic Conference

این سازمان در سال ۲۰۱۱ به «سازمان همکاری اسلامی» (Organisation of Islamic Cooperation) تغییر نام داده است.

۲. فهرست این قطعنامه‌ها عبارت است از:

UNCHR Resolutions: E/CN.4/RES/1999/82; E/CN.4/RES/2000/84; E/CN.4/RES/2001/4; E/CN.4/RES/2002/9; E/CN.4/RES/2003/4; E/CN.4/RES/2004/6; E/CN.4/RES/2005/3.

HRC Resolutions: A/HRC/RES/4/9 (2007); A/HRC/RES/7/19 (2008); A/HRC/RES/10/22 (2009); A/HRC/RES/13/16 (2010).

UNGA Resolutions: A/RES/60/150 (2006); A/RES/61/164 (2007); A/RES/62/154 (2008); A/RES/63/171 (2009); A/RES/64/156(2010); A/RES/65/224(2011).

3. Defamation of Islam

4. Defamation of Religions

۵. کلمات اسلام (Islam)، مسلمانان (muslims) و اسلام‌هراسی (Islamophobia) مکرر در متن این قطعنامه‌ها دیده می‌شود، در حالی که به هیچ دین یا گروه دیگری به طور خاص اشاره نشده است.

اما به رغم تداوم صدور قطعنامه‌هایی با عنوان «افترا به ادیان»^۱ یا «مبارزه با افترا به ادیان»^۲ در نهادهای فوق‌الذکر، نمی‌توان انکار کرد که این قطعنامه‌ها توسط بعضی از حقوقدانان و نهادهای بین‌المللی به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است. مثلاً گفته شده که: «مبارزه با افترا به ادیان، به معنای دقیق آن، یک موضوع حقوق بشری نیست؛ زیرا نظام حقوق بشر دلبستگی به ادیان ندارد. نظام حقوق بشر با نظرهای دینی، بقای ادیان یا وجهه ادیان سروکار ندارد؛ بلکه نظام حقوق بشر با انسان‌ها و حقوق و آزادی‌های آن‌ها سروکار دارد» [۲، ص ۵۳۱]. این مخالفت‌ها تا جایی پیش رفته است که بعضی از حقوقدانان، رویکرد متفاوت کمیته حقوق بشر - به‌عنوان مهم‌ترین مخالف این قطعنامه‌ها - با رویکرد کمیسیون حقوق بشر، شورای حقوق بشر و مجمع عمومی سازمان ملل را مبتنی بر وجود متخصصان مستقل در کمیته حقوق بشر و عملکرد سیاسی و مصلحت‌اندیشانه نهادهای گروه دوم دانسته‌اند [۲، ص ۵۳۳]. سازمان ماده ۱۹^۳ و تعدادی از سازمان‌های غیردولتی دیگر که نمایندگان کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی نیز در آن‌ها حضور دارند، از مفهوم افترا به ادیان انتقاد کرده‌اند [۱، ص ۱۹].

گزارشگران موضوعی کمیسیون و شورای حقوق بشر و از جمله گزارشگر آزادی دین یا عقیده، گزارشگر آزادی بیان و گزارشگر تبعیض نژادی نیز از استناد حکومت‌ها به قوانین کیفری افترا به ادیان برای محدودکردن آزادی بیان، اظهار نگرانی کرده‌اند [۳، پ ۷۷؛ ۴، پ ۴۰؛ ۵، پ ۶۵]. در یکی از گزارش‌های مشترک گزارشگر آزادی دین یا عقیده و گزارشگر تبعیض نژادی آمده است: «جرم‌انگاری سخنانی که به ادیان،

1. defamation of religions

2. combating defamation of religions

۳. می‌توان گفت سازمان ماده ۱۹، مهم‌ترین سازمان غیردولتی است که در راستای ترویج و حمایت از حق آزادی بیان مذکور در ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر فعالیت می‌کند. برای آشنایی با ساختار، وظایف و عملکرد این سازمان به وبسایت آن به این نشانی رجوع کنید: www.article19.org.

افترا می‌زند، اما جزء سخنان ممنوع در حقوق بین‌الملل نیست، می‌تواند منجر به محدود کردن نقد و بررسی اعمال و مراسم مذهبی شود، در حالی که آن اعمال و مراسم، ناقض دیگر مصادیق حقوق بشر هستند» [۶، پ ۴۳].

در هر حال، موارد فوق حاکی از عمق اختلاف‌نظر بین کارشناسان و نهادهای بین‌المللی درباره ممنوعیت افترا به ادیان است. با این حال، می‌توان مدعی شد که ممنوعیت افترا به ادیان، با معیارهای بین‌المللی حقوق بشر سازگار است. دلایل این ادعا عبارت است از: ۱) امکان تحقق افترا نسبت به عقاید و نظرها، ۲) حمایت «قطعنامه‌های مبارزه با افترا به ادیان» از حقوق افراد و گروه‌های مذهبی، ۳) پیامد منفی افترا به دین برای حق آزادی دین، ۴) ممنوعیت خدشه به احساسات دینی. در ادامه به تشریح این دلایل می‌پردازیم.

۲. امکان تحقق افترا نسبت به عقاید و نظرها

منتقدان قطعنامه‌های افترا به ادیان به درستی اظهار داشته‌اند که ادیان همانند دیگر نظرها و ایدئولوژی‌ها، دارای حیثیت شخصی نبوده، از این رو، تحت حمایت حقوق بین‌الملل نیستند. همچنین می‌توان پذیرفت که مفهوم افترا به ادیان در عمل دچار مشکل است؛ مثلاً به رغم این‌که اثبات صحت و درستی یک سخن، دفاعی قابل قبول و کامل در مقابل اتهام افترا است، اما اعمال معیارهای قضایی مربوط به صحت و درستی سخن، در مورد موضوعات عقیدتی، بسیار سخت است [۷، ص ۱۰].

با این حال، می‌توان همنظر با بعضی از نهادهای داخلی و بین‌المللی ادعا کرد که اگر طرح ادعاهای افترا آمیز نسبت به یک عقیده، منجر به افترا به پیروان آن عقیده شود، برخورد با آن مجاز است. در واقع، افترا به دین که منجر به افترا به پیروان آن دین و در نتیجه تضییع حقوق مادی یا معنوی دینداران شود، ممنوع است. از این رو،

قوانین داخلی بعضی از کشورها به ممنوعیت افترا به ادیان تصریح کرده‌اند. مثلاً ماده ۱۳ قانون افترای ایرلند بیان می‌کند: «هر کس افترای کفرآمیز^۱ ... را مطرح، چاپ یا منتشر کند ... مشمول جریمه نقدی یا حبس ... می‌شود» [۸]. این موضوع در بخش ۱۰ از فصل ۱۷ قانون جزای فنلاند و ماده ۲۹۶ قانون جزای کانادا نیز مشاهده می‌شود [۹؛ ۱۰].

پرونده گینیوسکی علیه فرانسه در دیوان اروپایی نیز تأییدی است بر استنتاج فوق. موضوع پرونده، انتشار مقاله‌ای در فرانسه بود که در آن از یک دستورالعمل پاپ به شدت انتقاد شده بود. به نظر نویسنده مقاله، عقاید مطرح شده در دستورالعمل پاپ، حاوی بنیادهای ضد یهودی بود که منجر به تقویت ایده هولوکاست و اجرای این ایده شده بود. دادگاه‌های داخلی فرانسه، این مقاله را متضمن اتهام به کاتولیک‌ها و حتی تمام مسیحیان، بابت قتل عام‌های حزب نازی دانستند. در پایان، دادگاه تجدیدنظر فرانسه، مقاله مورد نظر را حاوی افترا به مسیحیان بر مبنای اعتقادات مذهبی‌شان تشخیص داد و نگارنده مقاله را محکوم کرد [۱۱، پ ۴۵-۴۶]. اگرچه دیوان اروپایی، رأی دادگاه‌های فرانسه در پرونده فوق را تأیید نکرد؛ اما این دیوان ایده تبدیل افترای عقیده به افترای پیروان آن عقیده را نیز رد نکرد، بلکه با توجه به واقعیات پرونده، شرایط این تبدیل را محقق ندانست [۱۱، پ ۴۹].

با این حال، بعضی از حقوقدانان به رابطه افترا به عقیده و افترا به پیروان آن عقیده توجه نداشته‌اند. مثلاً به رغم این‌که گروهی از این حقوقدانان، افترای گروهی^۲ را ممکن دانسته‌اند، اما افترا به عقیده را نپذیرفته‌اند. این در حالی است که افترا به یک عقیده، نوعی افترای گروهی و در واقع، معادل افترا به تمام اعضای یک گروه عقیدتی است. مثلاً گزارشگر آزادی بیان در انتقاد از افتراهای گروهی می‌گوید: «افترای همگانی زنان، اقلیت‌ها و دیگر گروه‌ها - به‌ویژه مهاجران و پناهندگان- امکان بحث و

1. blasphemous libel
1. group defamation



گفتگوی عمومی را به خطر می‌اندازد و خودسانسوری و احساس ترس را گسترش می‌دهد» [۱۲، پ ۷۸]؛ اما این گزارشگر همواره مخالف قطعنامه‌های افترا به ادیان بوده است و از جمله ضمن ابراز نگرانی «از گرایش به افزایش محدوده قوانین افترا برای حمایت از ارزش‌های ذهنی همچون هویت ملی، ادیان و نمادهای ملی» اظهار می‌دارد: «قواعد بین‌المللی حقوق بشر که برای حمایت از حیثیت وضع شده‌اند، به منظور حمایت از افراد است و نه حمایت از ارزش‌های انتزاعی یا نهادها» [۴، پ ۴۰].

یکی دیگر از صاحب‌نظران مخالف قطعنامه‌های افترا به ادیان نیز با استناد به آرای دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا می‌گوید: «کشورها حق دارند برای جلوگیری از تحریک به نسل‌کشی، قوانین افترای گروهی را تصویب کنند و این اقدام موجب نقض حقوق بین‌الملل نمی‌شود. حتی ممکن است تصویب چنین قوانینی برای انجام تعهدات مذکور در ماده ۲۰ میثاق حقوق مدنی و سیاسی لازم باشد. اما قوانین افترای گروهی با قوانین افترا به دین متفاوت است، زیرا قوانین افترای گروهی، حیثیت گروهی از افراد را حفظ می‌کند و نه حیثیت نظرها را» [۷، ص ۸].^۱

بنابراین، با توجه به این‌که اولاً طبق توضیحات فوق، می‌توان افترا به دین را افترا به پیروان آن دین محسوب کرد و ثانیاً افترا منجر به آسیب به حیثیت و حقوق معنوی و بعضاً حقوق مادی دیگران می‌شود و ثالثاً مهم‌ترین اسناد حقوق بشری همچون میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها، حیثیت و حقوق دیگران را جزء محدودیت‌های حق آزادی بیان دانسته‌اند [۱۳، ماده ۱۹؛ ۱۴، ماده ۱۰؛ ۱۵، ماده ۱۳؛ ۱۶، ماده ۲۷] می‌توان قطعنامه‌های افترا به ادیان را با معیارهای بین‌المللی حقوق بشر سازگار دانست.

۱. لازم به ذکر است که اصولاً جرم متهمان دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا، تحریک به نسل‌کشی بوده است که نوعی سخن نفرت‌زا است، نه سخن افترا آمیز.

۳. حمایت «قطعنامه‌های مبارزه با افترا به ادیان» از حقوق افراد و گروه‌های مذهبی

واقعیت این است که قطعنامه‌های فوق‌الذکر برخلاف عنوان مبهم و بحث‌برانگیزی که دارند، اصولاً با هدف تضمین حقوق افراد و گروه‌های مذهبی به تصویب رسیده‌اند. مثلاً در مقدمه اکثر این قطعنامه‌ها آمده است: «افترا به ادیان می‌تواند به ناهماهنگی اجتماعی و نقض حقوق بشر پیروان ادیان منجر شود» [۱۷؛ ۱۸؛ ۱۹]. در بعضی از این قطعنامه‌ها نیز آمده است: «احترام به ادیان و حمایت از آن‌ها در مقابل تحقیر، یک عنصر اساسی و مفید برای اعمال حق آزادی فکر، وجدان و دین همه انسان‌ها است» [۲۰، پ ۱۰].

به‌ویژه می‌توان گفت این قطعنامه‌ها توجه خاصی به نقض حقوق افراد و گروه‌ها از طریق سخنان نفرت‌زا^۱ داشته‌اند. مثلاً تمام قطعنامه‌های مورد بحث، با عبارات کم و بیش مشابهی تأکید کرده‌اند که: «همه کشورها باید برای مقابله با تنفر، تبعیض، نابردباری و رفتار خشونت‌آمیز، ارعاب و خشونت ناشی از عدم تحمل دینی همچون حمله به مکان‌های مذهبی، تمام اقدامات لازم را در چارچوب نظام حقوقی‌شان و مطابق اسناد بین‌المللی حقوق بشر اتخاذ کنند» [۱۷، مقدمه؛ ۱۸، پ ۸؛ ۱۹، پ ۱۱؛ ۲۰، پ ۹؛ ۲۱، پ ۴؛ ۲۲، پ ۴؛ ۲۳، پ ۶؛ ۲۴، پ ۷]. در ضمن، بسیاری از سخنان منع شده در این قطعنامه‌ها، جزء اموری هستند که می‌توان ادعا کرد به طور قطع منجر به ایجاد نفرت و تبعیض علیه گروه‌های دینی می‌شود؛ مثلاً برابر دانستن یک دین با تروریسم.^۲

با این حال، در نگاه اول این‌گونه به ذهن می‌رسد که بعضی از عبارات این قطعنامه‌ها، انتقاد از خود دین را ممنوع کرده‌اند. مثلاً در اولین بند از اولین قطعنامه از

1. hate speech

۲. بر همین اساس، به نظر بعضی از حقوق‌دانان چون این مشکلات قبلاً تحت پوشش حقوق بین‌الملل و از جمله در قالب مواد ۱۸، ۱۹ و ۲۰ میثاق حقوق مدنی و سیاسی به نظم درآمده‌اند، نیاز به وضع قاعده جدیدی برای مبارزه با افترا به ادیان نیست [۷، ص ۱۳].



این سری آمده است: «نسبت به ارائه تصویر کلیشه‌ای منفی از ادیان، اظهار نگرانی شدید می‌شود» [۲۱] یا در بعضی از این قطعنامه‌ها آمده است: «هرکس حق آزادی بیان دارد و همچنین حق دارد بدون مداخله دیگران، معتقد به نظرهایی باشد. اعمال این حقوق، همراه با وظایف و مسئولیت‌های خاصی است و بنابراین ممکن است مشمول محدودیت‌هایی بشود که در قانون پیش‌بینی شده و برای احترام به حقوق و حیثیت دیگران، حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، سلامت یا اخلاق عمومی و یا احترام به ادیان و عقاید ضروری باشد» [۲۵، پ ۱۰].

اما اگر این عبارات را در سیاق قطعنامه‌ها در نظر بگیریم می‌توان نتیجه گرفت که این قطعنامه‌ها، صرف انتقاد از ادیان را ممنوع نکرده‌اند، به‌ویژه آن‌که در قطعنامه‌های جدیدتر سعی شده است که عبارات فوق را اصلاح کرده، از عبارات دقیق‌تری استفاده کنند. مثلاً از سال ۲۰۰۳ به بعد جمله اول فوق‌الذکر در تمام این قطعنامه‌ها به این صورت اصلاح شده است: «نسبت به ارائه تصویر کلیشه‌ای منفی از ادیان و جلوه‌های نابردباری و تبعیض در موضوعات دینی و عقیدتی اظهار نگرانی شدید می‌شود» [۱۸، پ ۱؛ ۱۹، پ ۱؛ ۲۴، پ ۲؛ ۲۶، پ ۲؛ ۲۷، پ ۱]. جمله دوم فوق‌الذکر نیز که برخلاف نص اسناد بین‌المللی، «احترام به ادیان و عقاید» را محدودکننده حق آزادی بیان دانسته،^۱ در قطعنامه‌های بعدی اصلاح شده است. مثلاً در قطعنامه ۶۳/۱۷۱ مجمع عمومی در سال ۲۰۰۸ و قطعنامه ۱۰/۲۲ شورای حقوق بشر در سال ۲۰۰۹ آمده است: «همان‌طور که در قواعد بین‌المللی حقوق بشر آمده است، هرکس حق آزادی بیان دارد و همچنین حق دارد بدون مداخله دیگران، معتقد به نظرهایی باشد. اعمال حق آزادی بیان، همراه با وظایف و مسئولیت‌های خاصی است و بنابراین ممکن است مشمول

۱. سایر محدودیت‌هایی که در این قطعنامه‌ها ذکر شده است را می‌توان به شکل کم و بیش یکسانی در مهم‌ترین اسناد حقوق بشری همچون میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها مشاهده کرد [۱۳، ماده ۱۹؛ ۱۴، ماده ۱۰؛ ۱۵، ماده ۱۳؛ ۱۶، ماده ۲۷].

محدودیت‌هایی بشود که در قانون پیش‌بینی شده و برای احترام به حقوق و حیثیت دیگران، حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، سلامت یا اخلاق عمومی ضروری باشد» [۲۸، پ ۱۰؛ ۲۹، پ ۱۰].

به نظر بعضی از حقوق‌دانان، تغییرات فوق‌الذکر، ناشی از تغییر دیدگاه است. به این معنا که نهادهای تصویب‌کننده «قطعنامه‌های افترا به ادیان»، در قطعنامه‌های اولیه، به دنبال ممنوعیت افترا به خود دین بوده‌اند، اما در قطعنامه‌های بعدی، هدفشان حفظ دینداران از تبعیض بوده است. در رد این نظریه باید گفت که قطعنامه‌های اولیه نیز به دنبال حفظ خود دین نبوده‌اند، بلکه در تنظیم متن آن‌ها دقت نشده است. مثلاً این قطعنامه‌ها، آزادی نظر را نیز مشمول همان محدودیت‌های آزادی بیان دانسته‌اند، در حالی که تمام اسناد بین‌المللی حقوق بشر همچون ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، آزادی نظر را حقی مطلق دانسته‌اند.^۱

در هر حال، می‌توان هدف اصلی قطعنامه‌های مورد بحث را حمایت از افرادی دانست که به سبب افترا به دینشان، در معرض خطر هستند و از این رو، می‌توان این قطعنامه‌ها را با معیارهای بین‌المللی حقوق بشر سازگار دانست. در این‌جا با توجه به این‌که حق آزادی دین، یکی از حقوقی است که ممکن است با افترا به دین در معرض خطر قرار می‌گیرد، به توضیح آن می‌پردازیم.

۴. پیامد منفی افترا به دین برای حق آزادی دین

می‌توان ادعا کرد که در شرایط افراطی، افترا به دین موجب آسیب به حق آزادی دین دیگران می‌شود و این موضوع به تأیید نهادهای بین‌المللی نیز رسیده است. مثلاً دیوان اروپایی در پرونده اتوپرمینگر علیه اتریش، ضمن تأیید نظر دادگاه‌های اتریش

۱. البته حقوق‌دانانی که معتقدند تغییر مفاد این قطعنامه‌ها، به دلیل تغییر دیدگاه بوده است چنین استنباطی ندارند. مثلاً یکی از ایشان می‌گوید: «این قطعنامه‌ها این واقعیت را که حق داشتن نظر، حقی مطلق است نیز رد می‌کنند» [۲، ص ۵۲۲].



مبنی بر لزوم ممنوعیت نمایش یک فیلم با هدف «حفظ حقوق دیگران»، اظهار می‌دارد: «ممکن است شیوه مخالفت و انکار عقاید دینی، موجب مسئولیت کشور و به‌ویژه مسئولیت تضمین بهره‌مندی از حقوق مذکور در ماده ۹ شود. در واقع، ممکن است در شرایط افراطی، پیامد شیوه‌های خاص انکار و مخالفت با عقاید دینی، آن‌چنان باشد که افراد را از آزادی داشتن و ابراز عقایدشان باز دارد» [۳۰، پ ۴۷]. در همین راستا، بعضی از حامیان این قطعنامه‌ها استدلال می‌کنند که این قطعنامه‌ها موجب تأمین بهتر حق آزادی دین شده است [۷، ص ۳].

البته بعضی از حقوقدانان نتیجه‌گیری فوق را نپذیرفته و اظهار داشته‌اند که ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، افترا به ادیان را جزء دلایل محدودکننده آزادی بیان نیاورده است [۷، ص ۷]. اما این استدلال، ناقص است و نمی‌توان آن را پذیرفت؛ زیرا طبق ماده ۱۹ میثاق، حفظ «حقوق یا حیثیت دیگران» جزء دلایل محدودکننده حق آزادی بیان است و این مفهوم عام، شامل طیف وسیعی از حقوقی است که ممکن است با سوءاستفاده دیگران از آزادی بیان، آسیب ببیند. بنابراین، اگر افترا به دین منجر به آسیب به حقوق افراد دیگر شود، ممکن است ممنوعیت آن موجه باشد. مثلاً اگر چنین افتراهایی منجر به نقض حق حیات، حق امنیت شخصی یا حق آزادی دین دیگران شود.^۱

گزارشگر آزادی دین یا عقیده نیز که مخالف ممنوعیت افترا به دین است اظهار می‌دارد: «اگرچه ممکن است در بعضی موارد، اعمال آزادی بیان منجر به آسیب به حق آزادی دین اشخاص دیگر شود، اما از نظر مفهومی، صحیح نیست که بگوییم این پدیده به صورت انتزاعی، یک تعارض میان حق آزادی دین و حق آزادی بیان است» [۶، پ ۳۸]. اما این نظر را نمی‌توان پذیرفت و در رد آن باید گفت که اگر پذیرش انتزاعی تزامم آزادی بیان و آزادی دین، قابل قبول نیست، پذیرش انتزاعی عدم تزامم

۱. در چنین مواردی باید برای تعیین اولویت بین حق آزادی بیان از یک طرف و حقوق سایر افراد از طرف دیگر، به اصول کلی حاکم بر رفع تزامم حقوق متوسل شد.

این دو حق نیز قابل قبول نخواهد بود. بنابراین، نباید به طور مطلق از عدم تزامم این دو حق سخن گفت، بلکه باید امکان تحقق چنین تزاممی و شیوه رفع آن را به صورت موردی بررسی کرد. قطعنامه‌های افترا به ادیان نیز به همین شیوه عمل کرده‌اند و فقط بعضی از مصادیق افترا به ادیان را که می‌تواند منجر به تضييع حق آزادی دین دیگران شود، شناسایی و ممنوع کرده‌اند.

درست برخلاف استنتاج فوق مبنی بر اثر مثبت قطعنامه‌های افترا به ادیان در تأمین حق آزادی دین، بعضی از حقوقدانان اظهار داشته‌اند که این قطعنامه‌ها منجر به محدودیت حق آزادی دین می‌شود [۷، ص ۳] با این توجیه که به نظر این حقوقدانان، حق آزادی دین شامل حق ابراز نظر انتقادی از عقاید دینی دیگران نیز می‌شود. از این رو، ممنوعیت انتقاد از ادیان، منجر به ممنوعیت اظهار عقاید دینی می‌شود. مثلاً اظهار شده است که: «ادیان و دیگر دیدگاه‌های جهانی، اغلب نسبت به درستی و اخلاقی بودن سایر ادیان و عقاید قضاوت می‌کنند. از این رو، با توجه به این که احتمالاً قوانین افترا با چنین گفتمان‌های کامل و آزاد، سازگار نیستند، خارج از استثنای محدود بند سوم ماده ۱۸ میثاق حقوق مدنی و سیاسی قرار می‌گیرند» [۷، ص ۹].^۱ گزارشگر آزادی دین یا عقیده نیز می‌گوید: «اگر بیان این جمله که «یک دین بهتر از دین دیگر است» را افترا بدانیم، نتیجه آن پیگرد و محاکمه کسانی خواهد بود که به بررسی و تحلیل نظری ادیان می‌پردازند یا کسانی که در چارچوب حقشان مبنی بر ابراز برتری دینشان، اظهارنظری می‌کنند» [۳۱، ص ۷].

در نقد سخنان فوق باید گفت که اصولاً پذیرش یک دین و حتی تبلیغ آن، مستلزم انتقاد از ادیان دیگر نیست. بنابراین در صورتی که انتقادی از اعمال و عقاید دیگران صورت گیرد، این اقدام در چارچوب حق آزادی دین نیست، بلکه جزئی از حق آزادی بیان است. بنابراین، ممنوعیت افترا و انتقاد از ادیان فقط می‌تواند منجر به محدودیت

۱. همچنین نگاه کنید به نظر سه تن از قضات دیوان اروپایی (Judges Palm, Pekkanen and Makarczyk) در پرونده اتوپرمینگر علیه اتریش [۳۰، ضمیمه].



حق آزادی بیان شود، نه حق آزادی دین. این موضوع مورد تأیید بعضی از نهادهای بین‌المللی نیز قرار گرفته است. مثلاً در پرونده گی‌نیوز و لمون علیه انگلیس، نشریه‌ای که هدف اصلی آن مطالعه مطالب مرتبط با همجنس‌بازی بود شعری را منتشر و در آن، جزئیات همجنس‌بازی ادعایی حضرت عیسی (ع) را تشریح کرد. مسؤولان انتشار این اشعار پس از محکومیت در دادگاه‌های داخلی انگلیس، دادخواستی را در دیوان اروپایی مطرح کرده، مدعی شدند حقوق مذکور در مواد ۹ و ۱۰ کنوانسیون اروپایی^۱ در مورد آن‌ها نقض شده است. اما کمیسیون اروپایی حقوق بشر بررسی خود را به ادعای ایشان در چارچوب ماده ۱۰ محدود کرد و اظهار داشت که آن‌ها نتوانستند اثبات کنند شعر مربوط در چارچوب ماده ۹ و در زمینه اعمال عقاید دینی آن‌ها بوده است [۳۲، پ ۱۳].

با توجه به توضیحات فوق، می‌توان مدعی شد که قطعنامه‌های افترا به ادیان، با هدف حمایت از حقوق افراد و گروه‌های انسانی و به‌ویژه حق آزادی دین گروه‌های مذهبی به تصویب رسیده‌اند و از این رو، می‌توان آن‌ها را با معیارهای بین‌المللی حقوق بشر سازگار دانست.

۵. ممنوعیت خدشه به احساسات دینی

ممکن است در بعضی موارد، افترا به دین به گونه‌ای نباشد که به حق آزادی دین دیگران آسیب بزند، اما با این حال، منجر به خدشه به احساسات دینی دیگران شود. از این رو، اگر بتوان همانند بعضی از نهادهای بین‌المللی و داخلی، «حفظ احساسات دینی» را یک حق محسوب کرد، برخورد با افترا به ادیان می‌تواند موجه باشد. شاید هیچ نهاد بین‌المللی به اندازه دیوان اروپایی بر ممنوعیت خدشه به احساسات دینی تأکید نکرده باشد. مثلاً این دیوان در پرونده اتوپرمینگر علیه اتریش، رأی دادگاه‌های

۱. مواد ۹ و ۱۰ کنوانسیون اروپایی، به ترتیب به «حق آزادی دین» و «حق آزادی بیان» مربوط می‌شوند.

اتریش را تأیید کرد و به موجب آن، خدشه به احساسات مذهبی افراد معمولی را ممنوع دانست.^۱ دیوان اروپایی در تشریح نظر خود اظهار داشت: «معقول است که ادعا شود احترام به احساسات مذهبی معتقدان به یک دین، آن طور که در ماده ۹ کنوانسیون اروپایی تضمین شده، ممکن است با نمایش تصاویر تحریک‌آمیز از اشیا و موضوعات مذهبی نقض شود و چنین اعمالی را می‌توان نقض بدخواهانه روح مدارا و تحمل دانست که از ویژگی‌های جامعه دموکراتیک است» [۳۰، پ ۴۷].^۲ دیوان اروپایی همچنین در پرونده‌های کوکیناکیس علیه یونان و وینگرو علیه انگلیس به طور وسیعی از نظریه لزوم احترام به عقاید دیگران حمایت کرده است [۳۳؛ ۳۴].

اما نمی‌توان انکار کرد که آرای داخلی و حتی آرای دیوان اروپایی که به حمایت از حق «احترام به احساسات دینی» یا «ممنوعیت خدشه به احساسات دینی» پرداخته‌اند به شدت مورد انتقاد بعضی از حقوقدانان و بعضی از نهادهای بین‌المللی قرار گرفته است [۳۵، ص ۲۱-۲۲]. مثلاً سه تن از قضات دیوان اروپایی در مخالفت با رأی این دیوان در پرونده اتوپرمینگر علیه اتریش اظهار داشتند: «مفاد کنوانسیون اروپایی، متضمن حقی با عنوان حق حمایت از احساسات دینی نیست. به‌ویژه این‌که نمی‌توان چنین حقی را ناشی از حق آزادی دین دانست» [۳۰، پ ۶ ضمیمه]. همچنین در انتقاد از رأی دیوان اروپایی در پرونده فوق‌الذکر، اظهار شده که این رأی، ناقض رأی تاریخی این دیوان در پرونده هندیساید علیه انگلیس است [۳۵، ص ۲۵]؛ زیرا در پرونده اخیر، دیوان اروپایی از سخنانی حمایت کرده بود که می‌توانست منجر به آزار، شوک یا

۱. این رأی با استناد به بخش ۱۸۸ قانون جزای اتریش صادر شد که بیان می‌کند: «هر کس در شرایطی که احتمال دارد رفتار او منجر به خشمی موجه شود، به یک شخص یا شیء محترم برای کلیسا یا یکی از اجتماعات مذهبی موجود در کشور یا نسبت به یک اصل، عرف یا نهاد قانونی کلیسا یا اجتماعات مذهبی، توهین یا آن را تحقیر کند، مشمول حکم حبس تا شش ماه یا جریمه نقدی ... خواهد بود».

۲. البته دیوان اروپایی، ممنوعیت سخنان آزاردهنده نسبت به احساسات دینی را مشروط به دو شرط کرده است: اول این‌که این سخنان، بی‌دلیل موجب رنجش احساسات دینی شود و دوم این‌که نتواند به مباحث عمومی مفید برای پیشرفت امور بشری کمک کند [۳۰، پ ۴۹].



اضطراب تمام یا بخشی از جمعیت یک کشور شود.

کمیته حقوق بشر نیز، برخلاف دیوان اروپایی، تمایل داشته که از مفهوم احترام به عقاید دینی به‌عنوان مبنایی برای محدودکردن آزادی بیان اجتناب کند [۳۵، ص ۱۰]. به‌عنوان مثال، این کمیته در بررسی نظر دادگاه‌های کانادا که معتقد بودند «کشورها متعهد هستند براساس ماده ۱۸ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، تضمین کنند که معلمان نظام آموزشی دولتی، احترام به تمام ادیان و عقاید را ترغیب کرده، هرگونه تعصب، پیش‌داوری یا نابردباری را تقبیح کنند»، فقط قسمت اخیر نظر این دادگاه‌ها مبنی بر ممنوعیت ایجاد تعصب، پیش‌داوری و نابردباری را تأیید کرد، نه لزوم احترام به عقاید دیگران را [۳۶، پ ۶-۶، ۱۱-۵]. در پرونده روبرت فورسن علیه فرانسه نیز سه تن از اعضای کمیته حقوق بشر متذکر شدند که: «اختیار کشورها را در چارچوب بند ۳ ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی برای محدود کردن آزادی بیان نباید به‌عنوان مجوز ممنوعیت سخنان منفور یا سخنان زننده از نظر بخش‌هایی از جامعه تفسیر کرد. سهم عمده‌ای از سخنان زننده را می‌توان ناقض یکی از ارزش‌های مذکور در بند ۳ ماده ۱۹ ... دانست. اما میثاق تصریح می‌کند که حفظ هیچ‌یک از این ارزش‌ها، دلیل کافی برای محدود کردن بیان نیست، مگر این‌که اعمال محدودیت مورد نظر، برای حفظ آن ارزش، ضرورت داشته باشد» [۳۷، پ ۸ ضمیمه].

گروه کاری بازداشت‌های خودسرانه سازمان ملل نیز اظهار داشته است: «اگرچه ممکن است افترا به دین، موجب آزار مردم یا خدشه به احساسات آن‌ها شود، اما به طور مستقیم منجر به نقض حق آزادی دین آن‌ها نمی‌شود. حقوق بین‌الملل اجازه نمی‌دهد ابراز نظرها و عقاید متفاوت با عقاید دینی اکثریت مردم یا با دین مورد تأیید حکومت را محدود کرد» [۳۸، پ ۳۸].

به نظر می‌رسد خود دیوان اروپایی نیز در بعضی موارد از ایده «ممنوعیت خدشه به احساسات دینی» فاصله گرفته است؛ هرچند به طور کامل آن را رد نکرده است. مثلاً می‌توان به رأی دیوان اروپای در پرونده کلین علیه اسلواکی و پرونده آی ای علیه ترکیه

اشاره کرد [۳۹؛ ۴۰]. در پرونده کلین علیه اسلواکی، از انتشار مقاله‌ای شکایت شده بود که حاوی این عبارات توهین‌آمیز بود: «احترام به نماینده اصلی کلیسای اول مسیحیان، حتی به اندازه احترام به رئیس آخرین گروه کولی‌ها، افتخار ندارد! من نمی‌فهمم چرا معتقدان شایسته مذهب کاتولیک، چنین سازمانی را که توسط چنین دیوی اداره می‌شود، رها نمی‌کنند». از نظر دادگاه اسلواکی، نویسنده مقاله فوق‌الذکر، به بالاترین نماینده کلیسای کاتولیک در اسلواکی اهانت کرده و از این رو، موجب رنجش اعضای این کلیسا شده و همچنین اظهار تعجب نگارنده مقاله مبنی بر این که «چرا اعضای شایسته این کلیسا آن را رها نمی‌کنند»، موجب بی‌اعتباری و تحقیر گروهی از شهروندان کاتولیک شده است. اما دیوان اروپایی، رأی دادگاه اسلواکی را رد کرد و این استدلال خواهان را پذیرفت که: «این مقاله به طور نامناسبی در حق ابراز دین مسیحیان کاتولیک مداخله نکرده است» [۳۹، پ ۵۲].

بعضی از حقوقدانان معتقدند رأی دیوان اروپایی در پرونده فوق، شاهدهی است بر شروع تغییر رویه قضایی این دیوان در خصوص «ممنوعیت خدشه به احساسات دینی» [۲، ص ۵۴۳]. اما نمی‌توان این استنباط را پذیرفت؛ زیرا دیوان اروپایی در ادامه رأی فوق اظهار می‌دارد: «همچنین این مقاله، محتوای عقاید دینی افراد کاتولیک را تحقیر نکرده است» [۳۹، پ ۵۲]. عبارت اخیر حاکی از این است که دیوان اروپایی با توجه به تمام عوامل مرتبط با این پرونده، به این نتیجه رسیده است که مقاله مورد نظر نه با حق آزادی دین مسیحیان در تضاد است و نه منجر به تحقیر عقاید آن‌ها شده است. بنابراین، به نظر می‌رسد که دیوان اروپایی معتقد بود مقاله منتشر شده منجر به رنجش احساسات دینی مسیحیان نشده است، نه این‌که چنین رنجشی از آن مقاله به وجود آمده و مجاز بوده است.

در هر حال، در رد انتقادات مطرح شده درباره «ممنوعیت خدشه به احساسات دینی» باید گفت که گرچه شاید نتوان حفظ احساسات دینی را جزئی از حق آزادی



دین دانست^۱، اما این که ادعا شود حفظ احساسات دینی، اصلاً حق محسوب نمی‌شود را نمی‌توان پذیرفت. این موضوع به‌یژه در نظام‌هایی که حقوق معنوی و لزوم جبران خسارت معنوی را پذیرفته‌اند صادق است. در واقع، با توجه به این که بسیاری از نظام‌های حقوقی داخلی، جبران خسارت‌های معنوی همچون آسیب به عواطف و احساسات را لازم دانسته‌اند، نمی‌توان آسیب به احساسات دینی را در چنین نظام‌هایی مجاز دانست. مثلاً بخش دهم از فصل هفدهم قانون جزای فنلاند بیان می‌کند: «هر کس ... با هدف آزار دیگران، علناً به امور مقدس در یک کلیسا یا یک جامعه دینی، افترا بزند یا بی‌حرمتی کند ... به جرمه نقدی یا حبس محکوم خواهد شد» [۹]. ماده ۲۹۵ قانون جزای پاکستان نیز اقداماتی همچون توهین به احساسات دینی، بی‌حرمتی و تخریب اشیای مقدس و مکان‌های عبادت، تعدی به قبور و محل برگزاری مراسم تدفین را جرم دانسته است [۴۱]. در قوانین ایران نیز گرچه در مورد لزوم و شیوه جبران خسارت معنوی، اختلاف نظر وجود دارد، اما ماده ۵۱۳ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) - به دلایل مختلف و از جمله خدشه به احساسات پیروان ادیان توحیدی - مقرر می‌دارد: «هرکس به مقدسات اسلام و یا هریک از انبیای عظام یا ائمه طاهرین (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید اگر مشمول حکم ساب‌النبی باشد اعدام می‌شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد» [۴۲].

در همین راستا بعضی از اسناد بین‌المللی نیز به لزوم جبران خسارت معنوی تأکید کرده‌اند. مثلاً مجمع عمومی سازمان ملل تصریح کرده است که: «برای هرگونه خسارت ناشی از نقض عمده حقوق بشر و نقض شدید حقوق بشردوستانه که قابل

۱. بعضی از نهادهای بین‌المللی همچون کمیسیون اروپایی حقوق بشر، حفظ احساسات دینی را حقی مستقل از آزادی دین دانسته‌اند. مثلاً این کمیسیون در پرونده گی‌نیوز و لمون علیه انگلیس به طور ضمنی، حق حفظ احساسات دینی را به‌عنوان حقی مستقل به رسمیت شناخت [۳۲، پ ۱۱]. البته بعضی از نهادهای بین‌المللی همچون دیوان اروپایی، حفظ احساسات دینی را جزئی از حق آزادی دین دانسته‌اند [۳۰، پ ۴۷].

برآورد اقتصادی باشد باید غرامتی مناسب پرداخت شود که متناسب با شدت نقض و اوضاع و احوال هر قضیه باشد؛ از جمله برای الف) صدمات جسمی یا روحی،^۱ ب) فرصت‌های از دست رفته همچون استخدام، تحصیل و منافع اجتماعی، ج) خسارت مادی و زیان درآمد (از جمله درآمد بالقوه)، د) خسارت معنوی،^۲ ه) هزینه‌های لازم برای کمک‌های تخصصی، درمان، خدمات پزشکی و خدمات روانی و اجتماعی» [۴۳]، اصل ۲۰].

اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز بعضی از انواع خسارت معنوی را جرم جهانی دانسته است. مثلاً ماده ۶(ب) این اساسنامه، یکی از انواع نسل‌کشی را «ایراد صدمه شدید به سلامت روحی^۳ اعضای یک گروه» می‌داند. ماده ۷-۱(ک) این اساسنامه، «اقدامات غیرانسانی که عمداً به قصد ایجاد رنج عظیم^۴ یا صدمه شدید به سلامت روحی صورت پذیرد» را جنایت ضد بشریت دانسته است؛ بندهای ۲(الف-۳) و ۲(ب-۲۱) از ماده ۸ این اساسنامه نیز «فراهم آوردن موجبات رنج عظیم یا صدمه شدید به سلامتی» و «تجاوز به کرامت شخص^۵ به‌ویژه رفتار موهن^۶ و تحقیرآمیز^۷» را جنایت جنگی دانسته است [۴۴].

در مجموع، مخالفان ممنوعیت خدشه به احساسات دینی، معتقدند معیار بهتر این است که سخنانی را غیرقانونی بدانیم که موجب تحریک به تنفر دینی می‌شوند و نه سخنانی که صرفاً موجب رنجش احساسات دینی هستند [۳۵، ص ۲۵]. به عبارت دیگر، این صاحب‌نظران نسبت به تأثیر سخن بر احساسات و حساسیت‌های گروه‌های موضوع افترا، اهمیت نمی‌دهند، بلکه انکای ایشان به پیامد سخن بر شأن و جایگاه این گروه‌ها در جامعه است. از این رو، اکثر این حقوق‌دانان، فقط سخنانی را که واجد

-
1. physical or mental harm
 2. moral damage
 3. mental harm
 4. great suffering
 5. personal dignity
 6. humiliating
 7. degrading



شرایط سخنان نفرت‌زا باشند ممنوع می‌دانند، نه سخنان افتراآمیزی که احساسات دیگران را می‌آزارد [۲، ص ۵۳۱]. چنین نظری را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا علاوه بر سخنان نفرت‌زا بر ضد گروه‌های دینی، که به موجب بعضی از اسناد بین‌المللی همچون ماده ۲۰ میثاق حقوق مدنی و سیاسی صریحاً ممنوع شده‌اند، سخنان افتراآمیزی که احساسات گروه‌های دینی را آزار داده، موجب آسیب به حقوق یا حیثیت این گروه‌ها می‌شود نیز با استناد به بعضی از اسناد بین‌المللی همچون بند ۳ ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی ممنوع است.

در پایان، لازم به ذکر است که قطعنامه‌های افترا به ادیان، فقط مصادیق خاصی از افترا را ممنوع دانسته‌اند. به این معنا که این قطعنامه‌ها، موضوعات بحث‌انگیز و تنش‌زایی همچون «انتساب نقض حقوق بشر به یک دین» یا «ادعای حمایت از تروریسم توسط یک دین» را افترا دانسته و دفاعیات قابل استناد در مقابل اتهام افترا همچون دفاع «اظهار واقعیت» را در این موارد غیر قابل قبول دانسته‌اند. نگاهی به طرح اتهام‌هایی همچون «تروریستی بودن عقاید اسلامی» و «عدم پذیرش معیارهای حقوق بشر توسط اسلام» در بعضی مجامع و رسانه‌ها (به‌ویژه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آمریکا) و توجه به آثار مخرب چنین اتهام‌هایی بر حقوق مسلمانان، خود دلیل آشکاری است بر لزوم تصویب قطعنامه‌های فوق‌الذکر. از همین رو، در تمام این قطعنامه‌ها با عباراتی کم و بیش مشابه، اظهار نگرانی عمیق شده از این‌که «اسلام، اشتباهاً و مکرراً با نقض حقوق بشر و تروریسم مرتبط دانسته شده است» [۱۸، پ ۲؛ ۱۹، پ ۴؛ ۲۱، پ ۲؛ ۲۲، پ ۲].

نکته قابل تأمل دیگر این‌که با توجه به موضوعات خاص مطرح شده در این قطعنامه‌ها و دقت در مفاد آن‌ها می‌توان نتیجه گرفت که اولاً طرح ادعاهای دیگری همچون «عقاید خرافی» یا «نامعقول بودن اعمال و مراسم» ادیان، موضوع این قطعنامه‌ها نیست و نمی‌توان افتراآمیز بودن چنین اظهاراتی را مفروض دانست، مگر این‌که افترا بودن آن‌ها به صورت موردی به اثبات برسد. دوم این‌که نسبت دادن

مصادیق مطرح شده در این قطعنامه‌ها همچون «نقض حقوق بشر» و «حمایت از تروریسم»، به مسلمانان و یا پیروان سایر ادیان، افترا محسوب نمی‌شود، بلکه انتساب این امور به خود ادیان (که به صورت غیرمستقیم منجر به افترای همه دینداران می‌شود) افترا است.

۶. نتیجه‌گیری

واقعیت این است که افترا به دین و جلوگیری از آن، ریشه در تاریخ ادیان دارد و موضوع تازه‌ای نیست. البته شاید بتوان گفت که برخورد با افترا به دین در زمان‌های گذشته، موجه و با هدف حفظ نظم عمومی بوده است؛ زیرا جوامع آن زمان به شدت مذهبی بودند و افترا به دین می‌توانست نظم عمومی جامعه را بر هم زند. بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که با کاهش اهمیت دین در جوامع امروزی، لزوم برخورد با چنین افتراهایی نیز منتفی یا کاهش یافته است.

اما گسترش اهانت و افترا به معتقدات دینی در دهه پایانی قرن بیستم و دهه ابتدایی قرن بیست و یکم، موجب احیای مجدد بحث مقابله با این نوع افتراها شده است. به عنوان مثال می‌توان به انتشار کتاب آیات شیطانی^۱ و ساخت فیلم آخرین وسوسه مسیح^۲ در سال ۱۹۸۸ اشاره کرد. کتاب فوق‌الذکر، حاوی موضوعاتی موهن نسبت به پیامبر اسلام (ص) بود و فیلم مذکور نیز از نظر بسیاری از مسیحیان، موجب توهین به شخصیت حضرت عیسی (ع) بود.

حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا نیز که موجب تشدید اهانت و افترا نسبت به مسلمانان و عقاید اسلامی شد، اهمیت بحث افترا به ادیان را افزایش داد و این موضوع در «قطعنامه‌های مبارزه با افترا به ادیان» نیز متجلی شده است؛ به این معنا که به رغم شروع تصویب این قطعنامه‌ها در سال ۱۹۹۹ - یعنی دو سال پیش از حوادث ۱۱

1. The Satanic Verses
2. The Last Temptation of Christ



سپتامبر ۲۰۰۱- می‌توان ادعا کرد یکی از عوامل تکرار این قطعنامه‌ها در سال‌های بعد، وقوع حوادث فوق‌الذکر بوده است. شاهد این مدعی، این‌که در تمام قطعنامه‌هایی که با عنوان «افترا به ادیان» و بعد از سال ۲۰۰۱ به تصویب رسیده‌اند به این حوادث و پیامدهای منفی آن بر حقوق جوامع و اقلیت‌های مسلمان اشاره شده است.

در مجموع، با توجه به این‌که در دنیای کنونی، نزاع‌های قومی، نژادی و دینی در حال افزایش است و حتی در بعضی موارد موجب برهم زدن نظم عمومی کشورها و حتی به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی شده است، باید تلاش کرد که از بروز عوامل مؤثر بر چنین نزاع‌هایی جلوگیری شود. در این میان، طرح ادعاهای ناروا و غیرواقعی درباره جوامع و گروه‌ها و به‌ویژه نسبت به گروه‌های دینی نقش مهمی دارد و می‌توان «قطعنامه‌های مبارزه با افترا به ادیان» را در راستای جلوگیری از طرح این موضوعات اختلاف‌برانگیز دانست.

به غیر از هدف تأمین صلح و امنیت بین‌المللی که می‌تواند توجیه‌کننده «قطعنامه‌های مبارزه با افترا به ادیان» باشد، معیارهای بین‌المللی حقوق بشر نیز از این قطعنامه‌ها حمایت می‌کنند. در واقع، با توجه به این‌که افترا به دین، موجب افترا به پیروان آن دین می‌شود و می‌تواند منجر به تضييع حقوق ایشان همچون حق امنیت شخصی، حق حیات، حق آزادی دین و حق حفظ احساسات دینی شود، نباید درباره ممنوعیت آن تردید کرد.

۷. منابع

- [1] Mendel, Toby, "Equality and Freedom of Expression: An Accommodative Framework", ARTICLE19, 2008, <http://www.article19.org/pdfs/other/equality-and-freedom-of-expression-an-accommodative-framework.pdf> (last visited July 2012).

- [2] Temperman, Jeroen, "Blasphemy, Defamation of Religions and Human Rights Law", *Netherlands Quarterly of Human Rights*, Vol. 26/4, 2008, 517-545.
- [3] U.N. General Assembly, Sixty-second session, Interim report of the Special Rapporteur on freedom of religion or belief: A/62/280, <http://www.un.org/ga/search/symbol.shtml>, (last visited July 2012).
- [4] U.N. General Assembly, Human Rights Council, Seventh session, Report of the Special Rapporteur on the promotion and protection of the right to freedom of opinion and expression: A/HRC/7/14, <http://ap.ohchr.org/Documents/gmainec.aspx> (last visited July 2012).
- [5] U.N. General Assembly, Human Rights Council, Ninth session, Report of the Special Rapporteur on contemporary forms of racism, racial discrimination, xenophobia and related intolerance: A/HRC/9/12, <http://ap.ohchr.org/Documents/gmainec.aspx> (last visited July 2012).
- [6] U.N. General Assembly, Human Rights Council, Second session, Report of the Special Rapporteur on freedom of religion or belief: A/HRC/2/3, <http://ap.ohchr.org/Documents/gmainec.aspx> (last visited July 2012).
- [7] Cherry, Matt & Brown, Roy, "Speaking Freely about Religion: Religious Freedom, Defamation and Blasphemy", International Humanist and Ethical Union, 2009, [iheu.org/files/Speaking %20 Freely % 20about%20Religion.pdf](http://iheu.org/files/Speaking%20Freely%20about%20Religion.pdf) (last visited July 2012).
- [8] Defamation Act of Ireland, 1961, <http://acts.oireachtas.ie/en.act.1961.0040.1.html> (last visited July 2012).

- [9] The Penal Code of Finland, 39/1889, <http://www.finlex.fi/pdf/saadkaan/E8890039.PDF> (last visited July 2012).
- [10] Criminal Code of Canada, (R.S., 1985, c. C-46), <http://www.canlii.org/en/ca/laws/stat/rsc-1985-c-c-46/latest/rsc-1985-c-c-46.html> (last visited July 2012).
- [11] European Court of Human Rights, Case of *Giniewski v. France*, (Application no. 64016/00), Judgment of 31 January 2006, www.echr.coe.int/echr (last visited July 2012).
- [12] U.N. General Assembly, Human Rights Council, Fourth session, Report of the Special Rapporteur on the promotion and protection of the right to freedom of opinion and expression: A/HRC/4/27, <http://ap.ohchr.org/Documents/gmainec.aspx> (last visited July 2012).
- [13] International Covenant on Civil and Political Rights, signed on 16 December 1966, came into force on 23 March 1976, www2.ohchr.org/English/law/ccpr.htm (last visited July 2012).
- [14] The European Convention on Human Rights (and its Five Protocols), signed on 4 November 1950, came into force on 3 September 1953, www.hri.org/docs/ECHR50.html (last visited July 2012).
- [15] American Convention on Human Rights, signed on 22 November 1969, came into force on 18 July 1978, www.hrcr.org/docs/AmericanConvention/oashr.html (last visited July 2012).
- [16] African charter on human and peoples' rights, signed on 27 June 1981, came into force on 21 October 1986, www.hrcr.org/docs/Banjul/afchr.html (last visited July 2012).

- [17] U.N. Economic and Social Council, Commission on Human Rights, Combating defamation of religions as a means to promote human rights, social harmony and religious and cultural diversity, Resolution 2001/4: E/CN.4/RES/2001/4, <http://ap.ohchr.org/Documents/gmainec.aspx> (last visited July 2012).
- [18] U.N. General Assembly, Human Rights Council, Forth session, Combating defamation of religions, Resolution 4/9: A/HRC/RES/4/9, <http://ap.ohchr.org/Documents/gmainec.aspx> (last visited July 2012).
- [19] U.N. General Assembly, Sixty-first session, Combating defamation of religions, Resolution 61/164: A/RES/61/164, <http://www.un.org/documents/resga.htm> (last visited July 2012).
- [20] U.N. General Assembly, Human Rights Council, Seventh session, Combating defamation of religions, Resolution 7/19: A/HRC/RES/7/19, <http://ap.ohchr.org/Documents/gmainec.aspx> (last visited July 2012).
- [21] U.N. Economic and Social Council, Commission on Human Rights, Defamation of religions, Resolution 1999/82: E/CN.4/RES/1999/82, <http://ap.ohchr.org/Documents/gmainec.aspx> (last visited July 2012).
- [22] U.N. Economic and Social Council, Commission on Human Rights, Defamation of religions, Resolution 2000/84: E/CN.4/RES/2000/84, <http://ap.ohchr.org/Documents/gmainec.aspx> (last visited July 2012).
- [23] U.N. Economic and Social Council, Commission on Human Rights, Combating defamation of religion, Resolution 2002/9: E/CN.4/RES/2002/9, <http://ap.ohchr.org/Documents/gmainec.aspx> (last visited July 2012).

- [24] U.N. Economic and Social Council, Commission on Human Rights, Combating defamation of religions, Resolution 2003/4: E/CN.4/RES/2003/4, <http://ap.ohchr.org/Documents/gmainec.aspx> (last visited July 2012).
- [25] U.N. General Assembly, Sixty-second session, Combating defamation of religions, Resolution 62/154: A/RES/62/154, <http://ap.ohchr.org/Documents/gmainec.aspx> (last visited July 2012).
- [26] U.N. Economic and Social Council, Commission on Human Rights, Combating defamation of religions, Resolution 2004/6: E/CN.4/RES/2004/6, <http://ap.ohchr.org/Documents/gmainec.aspx> (last visited July 2012).
- [27] U.N. Economic and Social Council, Commission on Human Rights, Combating defamation of religions, Resolution 2005/3: E/CN.4/RES/2005/3, <http://ap.ohchr.org/Documents/gmainec.aspx> (last visited July 2012).
- [28] U.N. General Assembly, Sixty-third session, Combating defamation of religions, Resolution 63/171: A/RES/63/171, <http://www.un.org/documents/resga.htm> (last visited July 2012).
- [29] U.N. General Assembly, Human Rights Council, Tenth session, Combating defamation of religions, Resolution 10/22: A/HRC/RES/10/22, <http://ap.ohchr.org/Documents/gmainec.aspx> (last visited July 2012).
- [30] European Court of Human Rights, Case of Otto-Preminger Institute v. Austria, (Application no. 13470/87), Judgment of 20 September 1994,

www.echr.coe.int/echr (last visited July 2012).

- [31] U.N. General Assembly, Third Committee, 26th & 27th Meetings, report of Special Rapporteurs on System of Impunity Making Mockery of Special Procedures to Address Extrajudicial Killings, 26 October 2007: [GA/SHC/3895](http://www.un.org/News/Press/docs/2007/gashe3895.doc.htm), <http://www.un.org/News/Press/docs/2007/gashe3895.doc.htm> (last visited July 2012).
- [32] European Commission of Human Rights, Case of Gay News Ltd. and Lemon v. United Kingdom, (Application no. 8710/79), 7 May 1982, www.strasbourgconsortium.org/document.php?DocumentID=1965, (last visited July 2012).
- [33] European Court of Human Rights, Case of Kokkinakis v. Greece, (Application no. 14307/88), Judgment of 19 April 1993, www.echr.coe.int/echr (last visited July 2012).
- [34] European Court of Human Rights, Case of Wingrove v. the United Kingdom, (Application no. 17419/90), Judgment of 22 October 1996, www.echr.coe.int/echr (last visited July 2012).
- [35] Kapai, Puja & Cheung, Anne S Y, "Hanging in a Balance: Freedom of Expression and Religion", The Berkeley Electronic Press, 2008, http://www.works.bepress.com/puja_kapai/1 (last visited July 2012).
- [36] Human Rights Committee, Views under article 5, paragraph 4, of the Optional Protocol to ICCPR, Malcolm Ross v. Canada, Communication No 736/1997: [CCPR/C/70/D/736/1997\(2000\)](http://tb.ohchr.org/default.aspx), <http://tb.ohchr.org/default.aspx> (last visited July 2012).
- [37] Human Rights Committee, Views under article 5, paragraph 4, of the

Optional Protocol to ICCPR, Robert Faurisson v. France, Communication No. 550/1993: CCPR/C/58/D/550/1993 (1996), <http://www1.umn.edu/humanrts/undocs/html/550-1993.html> (last visited July 2012).

[38] U.N. General Assembly, Human Rights Council, Thirteenth session, Opinions adopted by the Working Group on Arbitrary Detention: A/HRC/13/30/Add.1, <http://ap.ohchr.org/Documents/gmainec.aspx> (last visited July 2012).

[39] European Court of Human Rights, Case of Klein v. Slovakia, (Application no. 72208/01), Judgment of 31 October 2006, www.echr.coe.int/echr (last visited July 2012).

[40] European Court of Human Rights, Case of I.A. v. Turkey, (Application no. 42571/98), Judgment of 13 September 2005, www.echr.coe.int/echr (last visited July 2012).

[41] Pakistan Penal Code, Act XLV of 1860, <http://www.pakistani.org/pakistan/legislation/1860/actXLVof1860.html> (last visited July 2012).

[۴۲] کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده)، ۱۳۷۵:

<http://www.dastour.ir/Print/?lid=162611> (last visited July 2012)

[43] U.N. General Assembly, Sixtieth session, Basic Principles and Guidelines on the Right to a Remedy and Reparation for Victims of Gross Violations of International Human Rights Law and Serious Violations of International Humanitarian Law, Resolution 60/147: A/RES/60/147, <http://www.un.org/documents/resga.htm> (last visited July 2012)

July 2012).

- [44] Rome Statute of the International Criminal Court, signed on 17 July 1998, came into force on 1 July 2002, http://treaties.un.org/doc/Treaties/1998/07/19980717%2006-33%20PM/Ch_XVIII_10p.pdf (last visited July 2012).